

# پروژه ترور آیتا... خامنه‌ای انتقام فرقانی‌ها از مردم ایران

به مناسبت سالروز سوء قصد به رهبر معظم انقلاب در مسجد ابوذر تهران، در گزارشی تاریخی - تحلیلی به بررسی پیش‌زمینه‌ها و چرایی و چگونگی رقم خوردن واقعه ۶ تیر ماه سال ۱۳۶۰ پرداخته‌ایم



جواد نوآیین رودسری - سال ۱۳۶۰ در تاریخ انقلاب اسلامی، سالی پر حادثه و حساس است. سالی که در آن، بالاخره ضدانقلاب از لاک‌پشت‌های عوام‌فریبانه بیرون آمد و چهره واقعی خودش را به مردم نمایاند. ورود سازمان منافقین به موقعیت مسلحانه و ترور بزرگان انقلاب و نیز، ترورهای کور مردم کوچه و بازار، در کنار حملات همه‌جانبه ارتش بعث عراق به غرب کشور، شرایطی بسیار سخت و بحرانی را برای ایران و ایرانی به وجود آورده بود. در این شرایط، آغاز دور دوم فعالیت‌های تروریستی گروهک فرقان، اتفاقات فاجعه‌باری را رقم زد. فرقانی‌ها که این بار با نام «رهروان فرقان» به جنگ با مردم برخاسته بودند، دیگر جنایات خود را زیر لاف‌ها و ادعاهای ایدئولوژیک پنهان نمی‌کردند و صراحتاً از انتقام حرف می‌زدند. بقایای این گروهک التقاطی که به انحای مختلف، در زمستان سال ۱۳۵۸، از دست نهادهای نوپای امنیتی نظام جمهوری اسلامی ایران گریخته بودند، در دی ماه سال ۱۳۵۹، دوباره گرد هم آمدند و این بار، در لیست ترورهای خود، بیشتر روحانیان محبوب و مردمی و نیز، علمایی را که در محکومیت قانونی سران این فرقه خطرناک نقش داشتند، گنجانده بودند. سیدعلی حسینی خامنه‌ای، نماینده وقت مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع، یکی از اهداف مهم گروهک «رهروان فرقان» برای انجام عملیات تروریستی بود. معظم له در آن سال، علاوه بر مسئولیت نمایندگی مجلس، به دلیل بر عهده داشتن نمایندگی امام در شورای عالی دفاع، دایم به مناطق جنگی سفر می‌کردند و کمتر در تهران حضور داشتند و در ایام محدود حضور نیز، ترجیح می‌دادند با مردم باشند و به شبهاتی که آن روزها بازار گرمی پیدا کرده بود، پاسخ روشن بدهند. آن چه در این نوشتار می‌خوانید، یک سیر تاریخی، بازبان ساده و روان است که شمارا از پیدایش گروهک فرقان تا ماجرای ترور حضرت آیتا... خامنه‌ای همراهی می‌کند؛ یک سیر تاریخی که در کنار روایت اصل ماجرا، گزارش حواشی تاریخی مهم و قابل تأملی را پیش‌روی خواننده می‌گذارد و به او این امکان را می‌دهد که از اوضاع و شرایط آن روزهای کشور، چرایی و چگونگی ترورها و نتایج که فرزندان این انقلاب برای حفظ آن متحمل شدند، تصویری روشن به دست آورد.

پرده اول:

تولد دیو، در زمستان ۵۴

پاییز سال ۱۳۵۴ سپری شده و زمستانی سرد فرا رسیده است. اختناق فراگیر رژیم پهلوی، مجال و عرصه فعالیت را برای انقلابیون محدود کرده؛ بسیاری از آن‌ها در زندان به سر می‌برند. ساواک تعدادی از گروه‌های چپگرا را که دست به فعالیت مسلحانه زده‌اند، شناسایی کرده است. خیلی از اعضای این گروه‌ها به دام افتاده یا کشته شده‌اند. با این حال، قلب نهضت و ایسته به جریان‌های چپ و راست نیست، آن چه هست، ریشه در شور دینی و عشق مردم به اسلام دارد. آیتا... العظمی سید روح... موسوی خمینی در نجف اشرف، سکنا دار اصلی نهضت است و به هیچ چرایی، از چپ‌پاراست، باج نمی‌دهد. او مخالف تحولات مسلحانه است و جریان‌هایی را که دست به چنین اقداماتی می‌زنند، یا سر در آخور «ایسم‌های شرق و غرب دارند، تأیید نمی‌کند. حتی مجاهدین خلق - منافقین بعدی - که ظاهر آگرایش‌های مذهبی دارند هم، در جلب حمایت آیتا... تا کام‌ماندند؛ او با هوشتاری تمام و با

استدلال‌های محکم عقلانی و شرعی، در پاییز سال ۱۳۵۰، تمام حرف‌ها و ادعاهای حسین احمدی روحانی را که به نمایندگی از سازمان، به نجف رفته و به دنبال جلب حمایت رهبر نهضت بود، رد کرد و حتی تأیید سازمان را از سوی بزرگان انقلاب و روحانیون موجه، باعث تأیید خودش ندانست. امام خمینی از همان روزهای نخست، شاکله فکری چنین جریان‌هایی را به خوبی می‌شناخت. حالا در زمستان سال ۱۳۵۴، اکبر گودرزی، جوانی ۱۹ ساله که تحت تأثیر تفکرات تندروانه امثال حبیب... آشوری و کتاب «توحید» وی قرار دارد، به دنبال راه‌انداختن یک جریان به ظاهر مذهبی است که تفسیر خودش را از متون دینی ارائه می‌کند؛ تفسیری بدون تکیه بر روایات و حتی نص صریح آیات قرآن. گودرزی ذاتاً جاه‌طلب است و همین جاه‌طلبی باعث شده که در جمع طلاب علوم دینی جایی نداشته باشد. او در تحصیلات حوزوی و ترقی در این زمینه کاملاً ناکام ماند؛ بزرگان و فضایی حوزه، افرادی مانند آیتا... مجتهدی تهران‌ای، گودرزی را فاقد روحانیت لازم برای طلبه شدن تشخیص دادند. گودرزی دوست دارد هنوز غوره نشده، مویز شود؛ اهل درس و بحث نیست، استعدادی در فهم متون دینی ندارد، اهل پرسیدن و آموختن هم نیست، اما تا دلت بخواهد می‌تواند رطب و یابس را به هم بیاورد. داستان بسازد و آن داستان خدایی را به اسم تفسیر قرآن، به خود در جوانان ساده‌دلی به دهد که بسیاری از آن‌ها، در خانواده‌هایی مذهبی رشد کرده‌اند. گودرزی سخت تحت تأثیر آثار دکتر شریعتی است، اما آن‌ها را هم به میل خودش تفسیر و برای مطالب آن‌ها، بر اساس خیالات خودش مصداق‌یابی می‌کند. گودرزی به تدریج جلسات تفسیر قرآن را می‌اندازد و افرادی هم گرد او جمع می‌شوند. اوضاع کشور ملتهب است و چنین جلساتی، طرفداران بسیاری دارد. در سال ۱۳۵۶، تعداد اعضای گروه گودرزی که در ابتدا فقط سه نفر بودند، از مرز ۱۷۰ نفر می‌گذرد. آن‌ها هنوز قابلیت ورود به فضای مبارزه را ندارند که انقلاب پیروز می‌شود. دیوی که در زمستان سال ۱۳۵۴ متولد شده است، حالا به دنبال فضا برای

جولان می‌گردد. گودرزی و اطرافیانش، تفسیرهای او را در بیش از ۴۰ جلد منتشر کرده‌اند، آن‌ها در فضای قبل و بعد پیروزی انقلاب اسلامی، هم اسلحه به دست آورده‌اند، هم دستگاه چاپ و هم پول! درآمد گروه از طریق سرقت مسلحانه بانک‌ها تأمین می‌شود. گروه گودرزی که همه آن‌ها با نام «فرقان» می‌شناسند، بر پایه تفکرات و توهمات او، حالا خودش را صاحب قدرت می‌داند و مانند خیلی از جریان‌ها و گروهک‌های دیگر که طی دوران انقلاب، همه فعالیت‌هایشان به تعدادی ترور و در کردن تیر و ترقه محدود بود و عملاً در حرکت‌های مردمی هیچ نقشی ایفا نکرده بودند، سهم می‌خواستند. این سهم خواهی، البته برای فرقانی‌ها دشوارتر بود؛ در سابقه فعالیت آن‌ها حتی نمی‌شد اثری از در کردن تیر و ترقه پیدا کرد. گودرزی می‌خواست جدی گرفته شود و ترور، به اعتقاد او، نقطه شروع این جدی گرفته شدن و ورود به فضای عملی تفکرانی بود که وی، در دوران سیاه ستم‌شاهی، جرئت به فعل در آوردن آن‌ها را نداشت! گودرزی در بهار سال ۱۳۵۸، لات کوچه‌های خلوت بود! به این ترتیب، ترورها آغاز شد؛ سپهبد ولسی... قرنی، آیتا... مرتضی مطهری، دکتر محمد مفتح، حاج مهدی عراقی و... اخبار ترورها، یکی بعد از دیگری انتشار یافت تا جامعه، فرقانی‌ها و واقع گودرزی را بشناسد. چند ماه طول کشید تا بالاخره، در دی سال ۱۳۵۸، گودرزی و تعدادی از نیروهایش در خانه تیمی خیابان جمالزاده تهران گیر بیفتند. آن‌ها، بعد از بازجویی و محاکمه، به سزای اعمال‌شان رسیدند و در سوم خرداد سال ۱۳۵۹، اعدام شدند. گودرزی و افرادش تا پیش از بازداشت، بیش از ۱۹ مورد ترور طرحی و اجرا کرده بودند. با مرگ گودرزی و تعدادی از اعضای اصلی کادر مرکزی فرقان، باور دستگاه اطلاعاتی نوپای جمهوری اسلامی ایران این بود که کار این گروه که تفکراتش بی‌شبهت به خوارچ نبود، به پایان رسیده است؛ اما حوادث ماه‌های بعد نشان داد که هنوز این رشته سر دراز دارد.

پرده دوم:  
سیاهی‌بازی می‌گردد

حالا نیمه دوم سال ۱۳۵۹ است؛ جنگ تحمیلی آغاز شده کشور، گرفتاری‌ها و بحران‌های متعددی را تجربه می‌کند. سازمان مجاهدین خلق که حالا دیگر در افواه عموم با نام «منافقین» شهرت دارد، بیش از قبل به بنی‌صدر نزدیک می‌شود و این اقدام، مقدمه‌ای برای شکل گرفتن بحران‌های جدید است. در چنین شرایطی، تعدادی از فرقانی‌های قدیم دور هم جمع می‌شوند تا درباره دنبال کردن رؤیاهای برپادرفته‌شان تصمیم بگیرند. حالا که سازمان منافقین چنین در تکاپوست و فرصت برای ایجاد اخلاص و خودنمایی فراهم است، چرا ادامه گروه فرقان فعال نباشد و البته، انتقام نگیرد؟ تعداد فرقانی‌های باقی‌مانده زیاد نیست؛ شاید آمارشان از تعداد انگشتان دو دست کمتر باشد، اما تصمیمشان برای آغاز فعالیت‌های تروریستی جدی است؛ یعنی شرایط را برای فعالیت مناسب تشخیص داده‌اند. محمد متحدی که در دوران فعالیت گودرزی مسئول شاخه نظامی بود، بقایای فرقان را دور هم جمع می‌کند و گروه «رهروان فرقان» را می‌سازد. آن‌ها دیگر برایشان فعالیت‌های ایدئولوژیک اهمیت ندارد، بیشتر به دنبال انتقام هستند؛ انتقام از مردم. اعضای گروه جدید، به استثنای متحدی، بقیه یا مانند مسعود و احد، از اعضای بخش انتشارات بوده‌اند یا مانند تقی‌زاده، فقط سمیات گروه محسوب می‌شدند. متحدی یک بار در اردیبهشت ۱۳۵۸ و بار دیگر در آبان سال ۱۳۵۸، بازداشت می‌شود، اما دفعه اول بازیری کی خودش را فردی عادی جا می‌زند و در نهایت او را رها می‌کنند و بار دوم، اعضای گروه جدید، به پنجره و بریدن میله‌های آن، از حبس می‌گریزد. متحدی نقشه‌های جدیدی را طراحی می‌کند؛ در لیست ترور او عموماً علما و روحانیان حضور دارند؛ آیتا... ربانی شیرازی، آیتا... موسوی اردبیلی، حاجت‌الاسلام عبدالمجید معادی‌خواه و آیتا... سیدعلی خامنه‌ای. اعضای رهروان فرقان، روز ۸

فروردین سال ۱۳۶۰، آیتا... ربانی شیرازی را در شیراز، ترور کردند، اما اقدام آن‌ها موفقیت‌آمیز نبود. جالب این جاست که به رغم آغاز فعالیت «رهروان فرقان» و حتی انتشار چند بیانیه، نظر نیروهای امنیتی خیلی به آن‌ها جلب نمی‌شود. شاید در هیاهو و التهابات بهار سال ۱۳۶۰ و در بحبوحه استیضاح بنی‌صدر، عزل او از ریاست جمهوری و به دنبال آن، ورود سازمان منافقین به موقعیت مسلحانه، کمتر کسی به رجز خوانی‌های یک گروهک ورشکسته توجه دارد. در دست در همین ایام بود که آیتا... خامنه‌ای بر نامه سخنرانی در مساجد پایین شهر را در دستور کار خودش قرار داد. فرقانی‌ها این برنامه را یک فرصت مناسب برای اجرای ترور ارزیابی کردند. آیتا... خامنه‌ای در آن زمان، نماینده امام خمینی در شورای عالی دفاع بود و بیشتر در مناطق جنگی حضور داشت. گاهی که برای اقامه نماز جمعه به تهران می‌آمد هم، از فرصت حضورش در پایتخت برای سخنرانی و رفع شبهات مردم بهره می‌برد. برنامه سخنرانی آیتا... خامنه‌ای در مسجد ابوذر، به دلیل نبودن او در تهران، یکی، دو هفته‌ای عقب افتاد و در نهایت قرار شد روز ششم تیر سال ۱۳۶۰ برگزار شود.

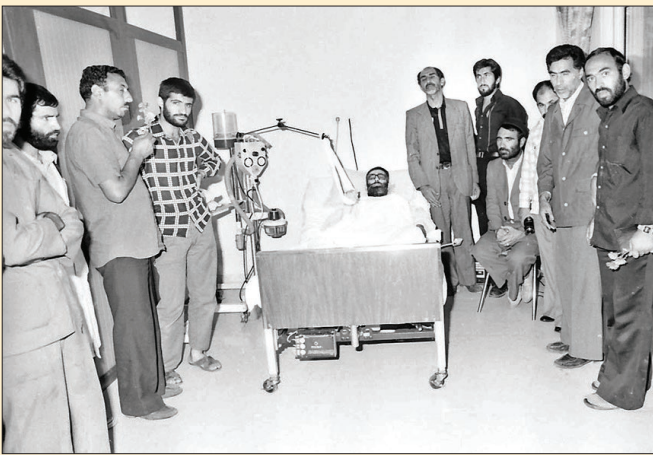
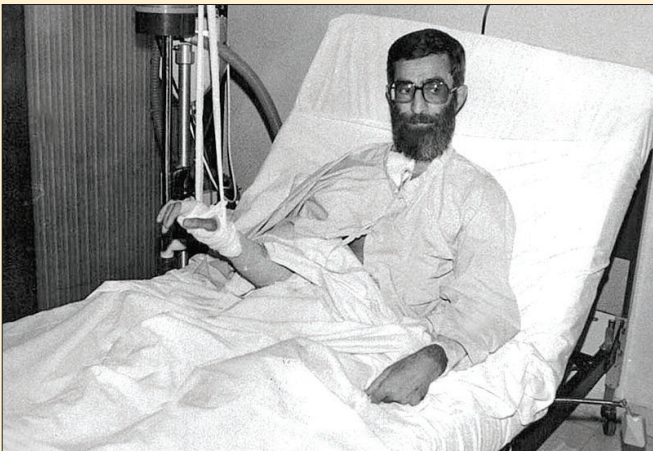
پرده سوم:  
هدهده شوم گروه فرقان

چهار، پنج روزی از عزل بنی‌صدر می‌گذشت. جنگ تحمیلی و شورش منافقین بعد از اعلام موقعیت مسلحانه، بحث داغ محافل بود. آیتا... خامنه‌ای که از جبهه‌ها برگشته و خدمت امام رسیده بود، بعد از دیدار، طبق برنامه از پیش تعیین شده، عازم مسجد ابوذر در محله «فلاح» می‌شود. او در خودرو تنها نیست و خلیان عباس بابایی همراهی اش می‌کند تا مطالبی را درباره جنگ به اطلاع نماینده امام در شورای عالی دفاع برساند. وقتی به مسجد می‌رسند، هنوز نیم ساعت به اذان ظهر مانده است. آیتا... خامنه‌ای گفت و گوی خود را با عباس بابایی، در مسجد پی می‌گیرد. اذان می‌گویند. آیتا... خامنه‌ای نماز جماعت را اقامه می‌کند و خلیان بابایی هم، به او اقتدا می‌کند. بعد از نماز، بابایی خداحافظی می‌کند و می‌رود و آیتا... خامنه‌ای، آماده سخنرانی می‌شود. پرسش‌های مردم بسیار است و وقت کم. آیتا... خامنه‌ای پس از بیان مقدمه‌ای، به حاضران می‌گوید: «امروز شایعات فراوانی بین مردم پخش شده و من می‌خواهم به بخشی از آن‌ها پاسخ بدهم. «ناگهان از وسط جمعیت، جوانی با قد متوسط و موهای مجعد، در حالی که کت و پیراهن چهارخانه به تن داشت و ته‌ریزشی روی صورتش پیدا بود، پیش آمد و ضبط صوتی را روی تریبون گذاشت و بعد، دکمه «Play» را فشار داد؛ ضبط روشن نشد، اما جوان سرش را انداخت پایین و رفت و راستش آن وسط، کسی به این فکر نیفتاد که چرا؟ یک دقیقه نگذشت که بلندگو شروع کرد به سوت کشیدن. آیتا... خامنه‌ای همین‌طور که صحبت می‌کرد، گفت: «آقایین بلندگو را تنظیم کنید.» بعد خودش را به سمت چپ کشید و از پشت تریبون کمی عقب آمد و به صحبت ادامه داد: «در زمان امیرالمؤمنین، زن همه جوامع بشری - نه فقط در میان عرب‌ها - مظلوم بود. نه می‌گذاشتند در سبزه‌ها، نه می‌گذاشتند در اجتماع وارد بشود و در مسائل سیاسی تبحر پیدا نکنند، نه ممکن بود در میدان‌های... ناگهان صدای انفجار فضای مسجد را پر کرد. آیتا... خامنه‌ای که هنگام سخنرانی رو به جمعیت و پشت به قبله بود، با یک چرخش ۴۵ درجه‌ای به طرف چپ جایگاه افتاد. اولین محافظ خودش را بالای سر او رساند. مسجد کوچک بود و همان یک محافظ، به تنهایی تلاش کرد که آیتا... خامنه‌ای را به بیرون منتقل کند. امام جماعت مسجد ابوذر، در آن گیر و دار، چشمش به یک ضبط صوت افتاد که مثل کتاب، دو کده شکسته بود و روی جداره داخلی ضبط شکسته، با ماژیک قرمز نوشته بودند «عیدی گروه فرقان به جمهوری اسلامی».

پرده چهارم:  
سرخ‌می‌سلامت، شکند اگر سبویی

باز حجت‌زاده، آیتا... خامنه‌ای را از میان جمعیت عبور دادند و به خودروی بلیزر رساندند. حالا باید او را به یک مرکز درمانی می‌رساندند؛ اما کجا؟ آیتا... خامنه‌ای در مسیر، گاهی به هوش می‌آمد و زیر لب شهادتین می‌گفت، اما خیلی زود دوباره از هوش می‌رفت. خودروی بلیزر در خیابان قزوین، به یک در مانگا کوچک رسید. پنج نفر آدم با قیافه‌های کلود و اسلحه به قبله بود، وارد در مانگا شدند. صورت آیتا... خامنه‌ای به شدت خون‌آلود است؛ آن قدر که نمی‌شود چهره او را تشخیص داد. پزشک در مانگاه اظهار عجز می‌کند: «نمی‌شود برایش کاری کرد». محافظان یک کپسول اکسیژن از در مانگاه می‌گیرند و راه می‌افتند به طرف بیمارستان بهارلو، نزدیک پل جوادیه. حالا همه مطلع شده‌بودند که چه اتفاقی برای آیتا... خامنه‌ای افتاده است. فرقانی‌ها می‌خواستند او را به شهادت برسانند، اما خواست خداوند چیز دیگری بود. ساعتی بعد، با وجود جراحات‌های بسیار، پزشکان حاضر در بیمارستان بهارلو توانستند وضعیت جسمانی آیتا... خامنه‌ای را تثبیت کنند. حالا دیگر خطر رفع شده بود. امام مرتب پیام می‌فرستاد و جویای احوال شاگرد شجاعش می‌شد. پیام رهبر انقلاب، درباره ترور آیتا... خامنه‌ای، ساعتی بعد از رادیو پخش شد و او که تازه به هوش آمده بود، آن را شنید. پاسخ آیتا... خامنه‌ای به امام، بیتی از رضوانی شیرازی بود: «شکست اگر دل من، به فدای چشم مست / سر خُم می‌سلامت، شکند اگر سبویی».

عکس‌ها گزارش می‌دهند...



عکس‌ها گزارش می‌دهند...